

تشکیلات امپراتوری سلجوقیان

(۳)

بروفسور اسماعیل حقی اوزون چارشیلی
ترجمه دکتر محمد رضا نصیری



تشکیلات اداری

امپراتوری سلجوقی همانند سایر دولت‌های چند منطقه و یا ایالت تقسیم شده بود. اولین پایتخت سلجوقیان نیشابور بود. پس از آنکه دولت سلجوقی به صورت امپراتوری درآمد و مرزهای خود را از نواحی آسیای مرکزی تا دریای اژه، از سوریه تا دریای سفید گسترش داد، پایتخت خود را از نیشابور به اصفهان منتقل کرد.

برای اداره هر منطقه از افراد خانواده حکمران یک نفر تعیین می‌شد و در صورتی که فردی صاحب صلاحیت پیدا نمی‌شد، سلطان از غلامان تربیت شده و مورد اعتماد خود، یکی را به والیگری تعیین می‌کرد. به شاهزادگان و غلامان که به والیگری ولایتی تعیین می‌شدند، محصولات آن منطقه به صورت عشریه در قالب اقطاع یعنی مواجب تعلق می‌یافتد.

حکومت غرب آسیای صغیر به قوتولش که از خانواده سلجوق بود، داده شده و بخش شرق نیز به امیر دانشمند منکوچک، از بیک‌های اغزها و صالتوق، اختصاص یافته بود. زیرا به موجب اصول و قانون، هر ناحیه‌ای را که حکمران متصرف می‌شد، به صورت اقطاع در

اختیار وی قرار می‌گرفت. هم چنانکه سوریه به پسر آلب ارسلان، تاج الدین تتش و کرمان به عmad الدین قره ارسلان قاور و خراسان به پسر ملکشاه، سنجر، داده شده بود.

هم چنان ملکشاه به بندگان خاص خود که امین و مورد اعتماد وی بودند، نواحی وسیعی را واگذار کرده بود. برای مثال شهر حلب را به قسم الدوّله آق سنقر و رُها را به عmad الدوّله بوزان و موصل را به جکرمش داد.^۱

زمانی که سلطان سنجر پایتخت خود را از شرق به مرو انتقال داد، اصفهان در عین حال که در اختیار و حمایت سلطان سنجر بود، به نواحی های ملکشاه واگذار گردید و نفوذ معنوی و حمایت گرانه سنجر، تازمانی که به اسارت درنیامده بود، بر روی منطقه آسیای صغیر جاری بود.

در زمان امپراتوری ملکشاه در آسیای صغیر چهار خانواده (سلجوقيان، داشمنديان، منکوچيان و سلتوكيان) و در الجزيره (حص کيفا، آمد) خانواده آرتوق و در سوریه تتش و پسرش ردوانی و در آذربایجان قطب الدین اسماعيل و در اخلاق و نواحی آن بنی مروان و سپس ارمن شاهيان حکومت می‌کردند و در شرق آسیای صغیر و نواحی که به طرف قفقاز بودند، ممالکی به صورت نیمه مستقل در زیر نفوذ دولت سلجوقی بودند که از آن جمله می‌توان به دولت بنی شداد که تابع امپراتوری بزرگ سلجوقیان بود، اشاره کرد. هم چنانکه اشاره شد ایران، خراسان، بلخ و نواحی هم‌جوار آن تحت اختیار خانواده سلجوقیان بود و مرکز خلافت یعنی بغداد توسط شحنایی که از طرف دولت سلجوق به عنوان والی تعیین می‌شد، اداره می‌گشت و در عین حال والی موظف بود که خلیفه را تحت کنترل قرار دهد.

چه شاهزادگان و چه امرا، زمین‌هایی را که در دفاتر ثبت شده بود، به صورت اقطاع در اختیار می‌گرفتند و رسم و عشریه آن را در قبال حقوق دریافت می‌کردند. در هر سال از حاصل واردات محلی اقطاع وجهی معین به خزانه پرداخت می‌شد. در مورد والیان و دیگر رجال دولت اصول مصادره رایج بود. اموالی که ضبط می‌شدند، به خزانه دولت تعلق داشت.^۲

والی از سلاله سلجوقیان بود یا نبود، در صورتی که از حکومت مرکزی اطاعت نمی‌کرد،

۱. راجه الصدور، ص ۱۲۹.

۲. «قطع و نان پاره او قطع فرمود و جهات و اموال او جهت دیوان ضبط کرد». تاریخ سلاجقه کرمان، ص ۶

فوراً مورد تنبیه و تأديب قرار می‌گرفت. والیان اختیارات وسیعی داشتند، اما در معاملات از طرف امیران بزرگ مورد نظارت قرار می‌گرفتند. وقتی که دولت مرکزی قدرت و نفوذ خود را از دست می‌داد، بعضی از والیان خودسرانه عمل می‌کردند و همین امر موجب گسیختگی امپراتوری سلجوقیان شده بود. اصولاً پس از مرگ ملکشاه در میان پسران وی، بر سر تخت سلطنت، کشمکش‌های فراوانی رخ داد که سرانجام سلطان سنجر اداره حکومت را در اختیار گرفت و به دلیل عمر طولانی به موفقیت‌های زیاد نایل گردید و از ضعف و پاشیدگی امپراتوری جلوگیری کرد. اما اسارت وی و سپس مرگش این صورت ظاهری را نیز از بین برداشت.

در زمان چهل سال سلطنت سلطان سنجر، پایتحت دولت سلجوقی از اصفهان به مرو منتقل شد و چون همواره در جبهه شرق امپراتوری سرگرم بود، اداره بخش غرب امپراتوری را با تسامح در اختیار دامادهای خود قرار داد و اگرچه همین امر موجب کاستی نفوذ دولت سلجوقی در سوریه و آناتولی شده بود، اتابه دلیل احترام خاصی که به سلطان سنجر قایل بودند و به دلایلی که در بالا به آن اشاره گردید، سلطان سنجر توانسته بود ارتباط خود را با آنها حفظ کند.

در حقیقت اختلافات شاهزادگان در تواحی آذربایجان و عراق و دخالت خلیفه در این امر و حمایت از یکی از شاهزادگان به اختلافات و منازعات در این منطقه دامن می‌زد. هر چند سلطان سنجر حکمران جدیدی از خانواده سلجوق برای اداره حکومت عراق تعیین می‌کرد و برای مدتی اختلافات را از میان بر می‌داشت، اما تأثیر قطعی به جانمی گذاشت. در نهایت با پذیرش حاکمیت سلطان سنجر از طرف سلطان مسعود اداره حکومت بغداد، آذربایجان و عراق عجم بر عهده وی محوَّل شده بود ولی سلجوقیان آسیای صغیر حاکمیت سلطان سنجر را قبول نکرده و به نام سلطان مسعود سکه ضرب کرده بودند. پس از مسعود، طغرل هم با حمایت سلطان سنجر، حکمران عراق شده بود.

شاهزادگانی که به حکومت منطقه‌ای تعیین می‌شدند، می‌توانستند به اسم خود توقیع صادر کنند. راوندی از توقیعی که سلطان سنجر (۱۰۹۸/۵۴۹) در زمان والیگری خود در خراسان صادر کرده بود، خبر می‌دهد.^۱ زمانی که سلطان سنجر در رأس امپراتوری

۱. راجه الصدور، ص ۱۸۵. راوندی از توقیع دیگری از سلطان سنجر که به تاریخ (۱۱۵۶/۵۵۱) دیده است، خبر ←

سلجوقیان قرار گرفت، اسم وی ذکر شده بود.^۱ در ایالت‌ها، در کنار والیان، وزراوی صاحب اختیار در رأس دیوان‌هایی قرار داشتند که به تقلید از تشکیلات دیوان مرکز تشکیل شده بود، والیان در حوزه ایالت خود مانند سلطان زندگی می‌کردند و صاحب بدبه بودند. در میان حکمرانانی که منتبه به خانواده سلجوقی بودند (کرمان، شام، آسیای صغیر، عراق) صاحب منصبانی چون آتابیک، حاجب الحجاب و طغراوی وجود داشت.^۲

در سلجوق نامه‌ها از والیان ایالت‌ها با عنوان صاحب بلاد فارس، صاحب موصل، صاحب زنجان، صاحب ری و... نام برده شده است. مناطقی که تابع ایالت‌های بزرگ بودند، در مرتبه دوم ولایت‌های وابسته به ایالت‌ها بودند و در ولایت‌ها «قضا»‌هایی تابع بودند که توسط کوتوال‌ها^۳ که محافظان قلعه بودند، اداره می‌شد.

تشکیلات نظامی

سپاه اساس دولت را سلجوقیان تشکیل می‌داد. همواره در معیت سلطان، شاهزادگان و امرا، سپاهی منظم وجود داشت. جای قوای عشايری اوایل دوره سلجوقیان را، در دوره امپراتوری، قوای منظم که صاحب حقوق و زمین بودند، گرفته بود. در تشکیلات نظامی سلجوقیان، تشکیلات دوره غزنوی مورد توجه قرار گرفته، بعدها با گذشت زمان و ضرورت امر، این تشکیلات تکمیل شده بود.

اراضی داخل امپراتوری سلجوقی، ثبت شده و به اعتبار عایدات به بخش‌های بزرگ، متواتر و کوچک تقسیم شده بود. این اراضی در قبال عشریه و رسوم و در مقابل خدمت امرا و سپاهیان به آنان واگذار می‌گردید. اصول نظارت بر کارها و کسانی که به امور اقطاع می‌پرداختند، در مرتبه اول توسط نظام‌الملک تنظیم گردیده بود.^۴

قبل از آن مقاطعات عسکری، یعنی تیمار به صورت قطعه‌های کوچکتر، وجود نداشت.

→ می‌دهد. «دو توقيع از آن او ديدند يكى در سنه احدى و تسعين و اربع مايه بادراري از آن امام شبيانى و يكى توقيع در سنه احدى و خمسين و خمس مايه به بغداد فرستاد به ولایت عهد سلطان محمد بن محمود در آن سال که بغداد را حصار می‌دادند. میان این دو توقيع شصت سال بود». مترجم.

۱. Doywynes، ج سوم، ص ۴۰۹ (ترجمه خليل بالچین).

۲. راجه الصدور، رجوع شود به بخش سلجوقیان عراق، صاحب العراضه نیز به این مطلب اشاره کرده است.

۳. همان مأخذ، ص ۲۶۲. ۴. تاریخ نمذن اسلام، (ترجمه) ص ۱۵۰ و خطوط مقریزی.

زمین طبق اصول دوره عباسیان به صورت قطعات بزرگ به امرا و اگذار می‌شد^۱ و هم چنین مثل دوره سامانیان، غزنویان و صفاریان به سپاهیان حقوق پرداخت می‌گردید.^۲

بعدها، اصول اقطاع نظام الملک در تمام دولت‌های ترک به کار گرفته شد. شاهزادگان، امرا، رجال، والیان، سپاهیان و حکمرانان به نسبت درجه صاحب اقطاع بودند. اراضی در مقابل دریافت عشر و رسم به سپاهیان و اگذار می‌شد. در صورت فوت صاحب تیمار، اقطاع و یا معاش به پسرش و اگذار می‌شد. اگر فرزندوی کوچک بود تازمانی که به سن رشد برسد، یکی از سپاهیان صاحب قدرت وکیل تعیین می‌شد، ملک عادل نورالدین محمود، از فتووال‌های سلجوقیان، گفته بود «اقطاع ملک ماست. اولاد ما پس از ما مالک آن خواهند بود. به همین جهت و به دلیل اطمینان به این موضوع ما جنگ می‌کنیم».^۳

به غیر از نظامیانی که صاحب اقطاع و یا زمین بودند، شاهزادگان و والیان به مقدار اقطاعی که در اختیار داشتند، مجبور به تربیت و نگهداری سپاه بودند.^۴

مفرد

برای حکمران به طور اختصاصی غلامان دربار وجود داشت. این گروه صاحب اقطاع نبودند تنها حقوق دریافت می‌کردند. به فرمانده غلامان سرای، سalar غلامان سرای می‌گفتند. بنا به توصیه خواجه نظام الملک به ملکشاه، در حدود دویست نفر غلام برای محافظت از جان حکمران و خدمت در مراسم انتخاب شده بودند.^۵

۱. در اوایل خلافت عباسی، اراضی متعلق به خلیفه، وزراء، امرا و رجال دولت بود. این شیوه در زمان امویان نیز وجود داشت. این اراضی اکثرآ روستاهای متعلق به مردم بود که غصب شده بود. برخی نیز از ترس عاملان و تحصیلداران زمین‌های خود را به اشخاص ذی نفوذ سپرده بودند.

۲. بیان نامه، فصل ۲۳، ص. ۹۲، «و ترتیب ملوک قدیم آن چنان بوده است که اقطاع ندادندی و هر کسی را بر اندازه دو سال چهار بار مواجب ایشان از خزینه نقد بدادندی». مترجم

۳. خطط مقربی، سپاهیان دولت ترک در مصر و عادت پوشش و معاش آن‌ها، ج. ۲، ص. ۲۱۰، طبع بولاق.

۴. در مورد تصاحب و خرید و فروش غلامان و تربیت آنها رجوع شود به مقاله A.Y. Yakubovsky، غزنوی و منشأ دولت غزنویان، ترجمه شده از زبان روسی در مجله *Ulku* سال ۱۳۳۹ هق. شروع مطلب از ص ۵۰۵ شماره ۷۲، مترجم احمد جعفر اوغلو.

۵. غلامان دربار از میان افرادی که از نواحی مختلف خریداری می‌شد، انتخاب می‌گشت و پس از تعلیمات خاص در دربار به کار گرفته می‌شد.

۶. مفرد عبارت از دویست نفر سپاهی خوش بیمه، خوش هیکل، ماهر و چالاک بودند که صد نفر آنان از میان ←

پیشه گانی [بیستگانی]

خواجه نظام‌الملک به ملکشاه انتخاب دویست نفر از میان غلامان سرای (با نام مفرد) را که از نظر هیکل و قیافه مناسب باشد، جهت خدمت در مراسم و حفاظت از جان پادشاه، پیشنهاد کرد بود. البته اطلاع داریم که این پیشنهاد نظام‌الملک و اجرای آن مورد قبول ملکشاه واقع شد.^۱ حقوق غلامان در چهار نوبت در سال پرداخت می‌شد و به آن پیشه گانی می‌گفتند.^۲

سلاح غلامان سرای یعنی غلامان پیاده و سواره «مفرد»‌ها در سلاح خانه (خزانه) نگهداری می‌شد و در صورت لزوم در اختیار آنان قرار می‌گرفت. از این سلاح‌ها بیست اسلحه مرصع بود و زمانی که سفیری می‌آمد، غلامان ملبس به لباس متعدد الشکل شده و در اطراف تخت حکمرانی قرار می‌گرفتند.^۳

در معیت سلطان ملکشاه علاوه بر غلامان سرای، چهل و شش هزار سوار داشمی که صاحب اقطاع بودند، وجود داشت. اقطاع این سواره نظام‌ها در نواحی مختلف امپراتوری سلجوقیان بود. صاحبان اقطاع به طور دست جمعی در مرکز جمع می‌شدند و سهم علوفه و

هزارهای از میان دیلمیان انتخاب می‌شدند. مفردها در سفر و حضر در خدمت حکمران بودند. لباس‌های آنان بسیار فاخر و زیبا و سلاحشان مکمل بود در صورت لزوم مسلح می‌شدند و در غیر این صورت سلاح‌ها به اسلحه خانه تحویل داده می‌شد. سلاح و سپر و حمایل بیست نفر از مفردان از طلاق بود و صد و هشتاد نفر دیگر از نفره. تمام این مفردان سواره بودند و نیزه‌ای در دست داشتند. (سیاست‌نامه، طبع اروپا، فصل ۱۹، ص ۸۵)

۱. راجه‌الضد در ص ۳۶۵ اشاره می‌کند که طفل حاکم عراق برای به دست آوردن پسر امیریار که به مخالفت وی برخاسته بود، به مفردان دستور داد تا مخفی‌گاه وی را محاصره کرده و او را دستگیر سازند. «سلطان انتقام سال‌ها از پسر امیریار بخواست و اسباب باریکی با خاص گرفت و پسر امیریار از زخم شکنجه و قهر بسیار مال بی‌شمار به موکلان پذیرفت تا او را بگیرانیدند و به پای ارونده در جالوسکرد به خانه‌ای پنهان کردند. کسی نشانی به سلطان آورد. مفردان را بدوانید و ناگاه به حوالی خانه حلقه کردند».

۲. در دیگر ممالک اسلامی از جمله صفاریان، سامانیان و غزنیان عساکری که به استخدام در می‌آمدند، حقوق آنان هر سه ماه یک بار یعنی در سال چهار بار پرداخت می‌شد و آنان نیز به این پیشه گانی می‌گفتند. پس از آن که اصول اقطاع به وجود آمد، بر همان اساس «پیشه گانی» پرداخت می‌شد. [در سیاست‌نامه، تصحیح عباس اقبال آشیانی، انتشارات اساطیر و هیبورت دارک، فصل ۲۳، بیستگانی آمده است. در تعلیقات چاپ هیبورت دارک ص ۲۲۰ به نقل از تاریخ بیهقی چاپ فیاض، ص ۵۹ آمده است که «بیستگانی مواجبی بوده است که سالی چهار بار به لشکر می‌داده‌اند و این رسم دیوان خراسان بوده است (متاتیق‌العلوم؛ ص ۴۲). این کلمه را به عربی العشرینه می‌گفته‌اند» مترجم. در غزنیان اقطاع وجود نداشت اما پرداخت مواجب رایج بود. (سیاست‌نامه، طبع اروپا، ص ۴۱) ۲. سیاست‌نامه، فصل ۱۹ و ۲۰، ص ۸۶

خوراک، یعنی معاش خود را دریافت می‌کردند. مقدار سهم علوفه یعنی معاش و اقطاعات و اسامی آنان در دفاتر دیوان ثبت شده بود.^۱

نظام الملک به تبعیت از سلطان محمود غزنوی سیاست مبنی بر به کارگیری سپاهی از هر ملتی را توصیه می کرد. می دانیم که سلجوقیان آسیای صغیر چاوش های خود را از قزوینی ها، دیلمی ها و عیسوی ها استخدام می کردند. باز نظام الملک در سیاست نامه از به کارگیری پانصد سپاهی از کرد و دیلم و فرزندان و برادران امرای آسیای صغیر در درگاه عالی، یعنی در سرای حکمران، خبر می دهد که هر ساله تغییر می یافتد و این امر موجب می شد که از عصیان امرای عاصی جلوگیری شود.^۲ این توصیه نظام الملک بعد هانیز رعایت شده است.

به فرمانده سپاه سلجوقيان در مناطق مهم سپهسالار و يا اسفهسالار مىگفتند، مانند اسفهسالار خراسان.^۳ به محافظت سرحد، يعني فرمانده سهبيگ، قيير اسفهسالار (فرمانده حدود) اطلاق ميشد.^۴

سپاه سلجوقیان در سایه همین سیاست توائستند چهار صد هزار سرباز آماده کنند و با تکیه بر همین قوت مملکت خود را، با چنان مرزهای گسترده در داخل و در خارج، حفاظت نمایند. امرانیز نسبت به اقطاعی که در اختیار داشتند، سپاهی تربیت می کردند. این عساکر از تربیت غلامان به وجود مم امددند و به طور کاما، مجھن می شدند.^۵

در اردوی سلجوقیان علاوه بر سپاه منظم و پر قدرت، در صورت لزوم، از سپاهیان عشایر نیز استفاده می‌شد. در زمان ملکشاه و قبل از تصرف آسیای صغیر، بخش مهمی از سپاه اغزها به طرف غرب انتقال داده شده و در مقیاس وسیع در جنگ‌ها شرکت کرده بودند و علاوه بر این فدایی و داوطلب گروهی دیگر نیز به نام غازیان وجود داشت.

۱۰- لشکری که همواره ملازم رکاب بودند و اسامی ایشان در جراید دیوان مثبت بود، چهل و شش هزار سوار بودند و اقطاعات ایشان در بلاد عمالک پراکنده بود، تا به هر طرف که دستوری، ایشان را علیله، و نعمتات به عده، سامست نامه.

^٢ سامت نامه، فصل ٢٤، ٢٥، صص ٩٣، ٩٤؛ الأخبار، ص ١١.
^٣ زينة المصطفى، ص ٣٤.

وَكَيْفَ يَعْلَمُونَ حَلَّ مِنْهُمْ مَنْ يَرْجُوا جَنَّةً فِي الْأَرْضِ وَمَنْ يَرْجُوا حَلَّ

راحة الصدور، صص ٣٩٦، ٣٩٧، ٥١٠. تبریزی به معنی سرخ و قم چین به معنی توشه امده است. تبریز استهاد را یعنی کرمانده سرخد.

^۵ سیاست‌نامه، طبع اروپا، فصل ۳۲، ص ۱۱۲.

مکھنہ

هم چنین در اردوی سلجوقیان گروهی دیگر به نام بکجیه (Bekciyye) وجود داشت و به فرماندهی این گروه امیر بکجیه می‌گفتند که البته از وظیفه آنان آگاهی نداریم. اگرچه بکجیه ها به عنوان محافظ تلقی می‌شدند و به نظر می‌رسد که عساکر بکجیه محافظ قلعه بودند، اما این یک حدس و گمان است و در حال حاضر از آن فراتر نمی‌رود.

در پایتخت، فرماندهی به نام امیر سپهسالار وجود داشت. تشکیلات اردو نسبت به مناطق مختلف مملکت تشکیل شده بود. در هر منطقه سپاهی با سپهسالار و با درجه پائین تر فرماندهی با عنوان سالار وجود داشت. سپهسالار در عین حال والی منطقه نیز بود.^۱ عساکر هر منطقه چون عساکر فارس و عساکر خراسان از هم دیگر جدا بودند.

三

در زمان جنگ صنف دیگری از عساکر بودند که از ایالت‌ها جمع‌آوری می‌شدند. در سلحوت‌نامه‌ها به این صنف حشر (Haşer) اطلاق می‌شود.^۲

در سلجوق‌نامه‌ها عنوانی چون امیر آتابیک، سپهسالار، امیر سپهسالار، امیر امیران، امیر الامرا، امیر سالار، مقدم‌العساکر، نقيب و سویاشر برای فرماندهان سپاه ذکر شده است^۳ که برخی از آنها یک مفهوم دارند.

آرایش جنگی در عصر سلجوقيان همانند آرایش جنگی سپاهيان در اوایل دوره اسلام بود. اصولاً در قرون وسطى تمام حرکت‌های جنگ مثل همديگر بود و به همين جهت نيز در ميان اردوی سلجوقيان آرایش جنگی به صورت قلب یا مرکز، ميمنه (دست راست)، ميسره (دست چپ)، مقدمه و يا طلايه و يا ظليعه (پيش دار)^۴ و ساقه (دمدار) بود.^۵ در زمان جنگ طبل مي‌تواختند.^۶

^{٧٢} اخبار الدولة السنجقية، قسم الذله آق سونغور صاحب حلب، يوزان صاحب رها، صاحب طراز و... ص.

^۲ دیواره حش در فصلهای اول و دوم این کتاب، اصطلاحات، حدود داده، احتمالات، ص ۲۶۷.

^{٣٥٦} راحة الضدور، ص ١٤١، ١٤٢، ٣٦٤؛ زينة النصرة، ص ٥٥ سلعوقان كرمان، صص ٨٨، ٨٥؛ الاخبار، صص ٢، ٣.

^{۷۵} میرزا محمد علی‌خان، *تاریخ ایران*، جلد اول، ص ۱۰۶، ۱۰۹، ۱۱۳، ۱۴۸، ۱۴۷، ۱۷۷.

۳۰، ۳۱، ۳۱، ۴۱، ۴۴، همان مأخذ، صحن

۱۲، ص ۳، فصل ۳، سیاست‌نامه

در اردوی سلجوقیان بزرگ منجنیق و نفتچی وجود داشت.^۱ در آن زمان نیزه‌ای به نام «نیزه خطی» که در بحرین نیز نوع دیگری از آن ساخته می‌شد، شهرت داشت.^۲ در اردوی سلجوقیان وسایل راه به صورت کامل موجود بود، یعنی لوازمی برای مسیرهایی که می‌بایستی از آن گذشت و یا محلهایی که باید در آنجا اسکان نمود، از قبیل علوفه و مواد غذایی.^۳

در اردوی سلجوقیان سلاح‌هایی چون تیر، کمان، شمشیر، سپر، زره، گرز و سایر سلاح‌های دیگر مورد استفاده قرار می‌گرفت.

هم‌چنان که در سلیمانی نامه مشاهده می‌کنیم ۱۷۰ دیوان به حسب اقطاعی که در دفاتر ثبت شده است، پرداخت می‌شد. به همین جهت در اوایل حکومت عثمانی‌ها دفاتری که زیر نظر نشانچی‌ها تهیه می‌گشتند، یکی از شعبات آن محسوب می‌شد.

اقطاع امرا و رجال منوط به خدمت آنان به دولت بود. هر فردی که از خدمات دولتی کثیر گذاشته می‌شد، اقطاع وی نیز گرفته می‌شد. وقتی حکمران تغییر می‌یافتد، تمام برات‌های اقطاع تغییر می‌یافتد و مجدداً به اسم حکمران جدید برات صادر می‌گشت. به اقطاع حکمران اسم خاص داده می‌شد. ۱۷۱ دیوان دریافت و به خزانه تحويل می‌گردید. اراضی امیری نیز در مقابل حصول آرامش و امنیت به حکمران تعلق داشت و برای آن اصطلاح «خاص» به کار برده می‌شد. مثل زعامت در زمان عثمانی‌ها. این تعبیر مقابل تعبیر تیمار و زعامت در عثمانی‌ها بود. تعبیر «اقطاع» هم وجود داشت و هدف ما از به کارگیری اصطلاح اقطاع همان معاش/مواجب امرا و سپاهی می‌باشد.^۴

با توجه به اصول اقطاع از سپاهی و یا صاحب معاش بیش از رسم و ۱۷۲ شری که برای وی تعیین شده بود، چیزی اضافه پرداخت نمی‌گشت. از این جهت به توده مردم ظلم نمی‌شد و دخالتی در زمین‌های آنان نمی‌گردید.

۱. الاخبار، ص ۴۴؛ راحة الصدور، ص ۲۶۹.

۲. سیاست نامه، فصل ۱۹، ص ۱۹۶ در نزهة المأمور، ص ۲۵۳ درباره نیزه‌های خطی آمده است که:

«خط جزیره‌ای است به دریای فارس نزدیک هند در زمان سایق آن جزیره و قطیف و لحسا از حساب بحرین بوده است. ارتشیزیر با یکان بر آن جزیره شهری ساخت. نیزه خطی از آنجا آورده شده است. مترجم

۳. سیاست نامه، فصل ۲۲، ص ۹۱ همین اصول در میان اردوی عثمانی‌ها معمول وجود داشت.

۴. و هر دهی که منزلگاه است و حوالی آن اگر در اقطاع است با خاص باید گرفت، سیاست نامه، فصل ۲۲، ص ۹۱.

زمین و مردم در عصر سلجوقیان بزرگ

سرزمین‌هایی که تحت نفوذ امپراتوری سلجوقیان بزرگ بود، به خراجی، عشری و امیری تقسیم شده بود. نظام‌الملک زمین‌های امیری، یعنی آنجه که متعلق به خزانه دولت بود و به صورت اقطاع بزرگ اداره می‌گشت را به بخش‌های کوچکتر تقسیم کرده، سپاه صاحب زمین متنعم به وجود آورده بود. در این سیستم روش اداره زمین همانند گذشته بود: زمین و کسی که روی آن کار می‌کرد، به دولت تعلق داشت.^۱

زمینی که فرد روی آن کار می‌کرد و یا دهقانی که زمین را به صورت منوقت در اختیار داشت، به شرط کاشت و برداشت محصول، به فرزندان وی انتقال می‌یافت. دهقان از محصول زمینی که می‌کاشت و یا از درختان میوه که به ثمر می‌رساند و یا کندوی عسل «عشر» و «رسم» به خزانه پرداخت نمی‌نمود، بلکه در مقابل خدمت به دولت، عشر و رسم به خود وی داده می‌شد. اگر کسی زمین‌های امیری یا سپاهی و یا زمین‌های وقفی را به تملک خود درمی‌آورد، به خود صاحبیش برگردانده می‌شد. سیاست ارضی نظام‌الملک بعدها در سراسر امپراتوری سلجوقیان به اجرا گذاشته شد.

اصول جاری اقطاع در میان ترک‌ها که در آن به مردم حق شکایت داده می‌شد، شباهتی به اصول اقطاع اروپائیان نداشت و شکل عادله داشته و خلق حالت اسیری نداشت. در سیاست نامه مراجعه اهالی به دربار سلطان و امیران و شکایت از صاحبان تیمار به وضوح آمده است.^۲ صاحب اقطاع در صورتی که رعایت اصول را نمی‌کرد، تیمار از دست وی خارج می‌شد.^۳

كتابنامه

1. Abdurrahman Ibn el-Cevzi: *الستylum فی تاریخ المُسْلِمِ وَ الْأَسْمَمِ* Elmuntazam

۱. در سیاست نامه متعلق بودن زمین و مردم به سلطان ذکر شده است، فصل ۵ ص ۲۸.

۲. سیاست نامه، فصل ۳.

۳. صاحبان تیمار به جز مال حق که داده می‌شد، هیچ گونه حقی بر رعایا و مال و خانواده آنان نداشتند. سیاست نامه، فصل ۵ ص ۲۸.

fi Tarihilmülük velümem (Köprülü kütüphanesi ve Topkapi Sarayı nüshaları).

2. *Aksarayî Alâüddin Ata Melik: Aksarayî Tezkiresi (Selçukname)*, Millet Kütüphanesi nüshası.

3. *Bundârî (Fetih ibn Ali):* زیدۃ النصر و نجۃ المصیر Zübdetünnusra ve Nuhbetülsra Houtsma tarafından bastırılan nüsha.

4. *Devletsah (Emîr Devletsah ibn Alâüddevle):* Tezkiretüşşuarâ, Leyden tab'i 1901.

5. *Ebûlfida:* الْبَعْلِفِيدَا مختصر فی اخبار البشیر Elmuhtasar fi Ahbarilbeşer (Ebûlfida Tarihi) Matbaai Âmire tab'i.

6. *Fuad Köprülü:* Bizans müesseselerinin Osmanlı müesseselerine tesiri hakkında bazı mülâhazalar (Türk Hukuk ve İktisat Tarihi Mecmuası sayı , 1, S. 165).

7. *Giyasüddin ibn Hümamüddin Hondmir:* حبیب‌الله Habibüssiyer (Hind tab'i).

8. *Ibn Bibî:* ابن بیبی Elevamirülalâiyye (Ayasofya Kütüphanesi ve ondan istihsah edilen Prof. merhum Mükrimin Halil yinanç nüshası).

9. *Ibn Bibî:* Muhtasar Tevarîhi Âli Selçuk (Houtsma tarafından bastırılan nüshalar).

10. *Ibn Haldun:* Mukaddimeî ibn Haldun (Pirizâde Sâhib Molla tarafından terceme edilmiş matbu nüsha), sene 1275.

11. *Ibnül-Esîr:* Tarihül-Kâmil (1301 de Ezher matbaasında basılan nüsha).

12. *Ibn ül-Adîm:* Zübdetül-Haleb fi Tarihi Haleb (Feyzullah Efendi Kütüphanesi, Nr. 1404).

13. *Kalkaşendi (Ebûlabbas Ahmed):* Subhulâşâ, 1922 senesinde Misir'da basılmıştır.

14. *Makrizî:* المَكْرِزی ذِرَار بِذِرَار ذِرَار Elmevâizu vel-Itibar

كتاب السلاوك لسفرة الدول والملوك
Kitabüssülük li-marifetidduvele vel-muluk (Fatih Kütüphanesi ciltleri).

15. *Mehmed ibn Yezid*: المیراث فی الحکایة السیوفیة Eluraza fi Hikâyetis-Selçûkiyye (Süssheim tarafından 1326 senesinde Kahire'de bastırılan nüsha).

16. *Muhtasar Farisi Selçuknâme*: Prof. B. Mükrimin Halil Yinanç tarafından Paris Millî Kütüphanesindeki nüshadan istinsah edilmiş olan nüsha ve bunun hususî kütüphanemiz için aynen yazılan diger bir nühası.

17. *Müntahabi Tevarihi Selçûkiyye*: Paris Millî Kütüphanesi Türkçe yazmaları ilâve kısmı, Nr. 1182.

18. *Müstakim zade*: مخطوطة المصائب Mecelletünnisab (Halet Efendi Kütüphanesi).

19. *Nizamülmülk*: Siyasetnâme, سیاستنامه, Paris, 1891 (Schefer tab'i).

20. *Râvendi*: Rahatüssudur ve Ayetüssürur (Leyden 1921).

21. *Sadriuddin Ebîhasen Ali*: اخبار الدولة السلوقيه Ahbarüdddevletis-Selçûkiyye, Lâhor 1933.

22. *Şerefüddin Yalikaya*: المرادیة Elurâza tercemesi (Millî Tetebbuler Mecmuası, sayı 2, S. 257 v.d.); Tensuknâmei İlhanî tercemesi (Türk Hukuk ve İktisat Tarihi Mecmuası, sayı 2).